



ارتباط پزشکی و ادبیات بر مبنای تأثیر و تأثر

یگانه فرنامیان^۱، عاتکه رسمی^{۲*}

چکیده

مقدمه: ارتباط متقابل علم پزشکی و ادبیات، امری انکارناپذیر است. بدیهی است که ادبیات با نظریات کسانی که در فضای پزشکی قرار دارند، غنا یافته و نویسندگان پزشک در حوزه ادبیات شاهکارهایی آفریده‌اند؛ و متقابلاً حرفه پزشکی نیز مدیون کسانی است که با مهارت‌های ادبی به انتقال دیدگاه‌های خاص به عموم مردم توفیق یافته‌اند و اخلاق و فضیلت‌های انسانی را در این حرفه تعلیم داده‌اند.

روش بررسی: این پژوهش با تکیه بر شاهکارهای ادبی به صورت توصیفی و تحلیلی، تأثیر و تأثر ادبیات و پزشکی را بر همدیگر مورد بررسی قرار می‌دهد.

نتایج: اگر ادبیات و امدهار علم پزشکی است، علم پزشکی نیز از ادبیات متأثر است. از آن‌جا که هدف یک اثر ادبی، برانگیختن همدردی در خواننده یا تماشاچی است طرح رنج یک بیمار در یک اثر ادبی، باعث ایجاد یک همدردی پرشور در پزشک شده و پزشک را مجبور کرده یا به او الهام می‌بخشد تا در مورد رنج بیمار اقدامی کرده باشد که اگر این همدردی به همدلی بینجامد مؤثرتر عمل خواهد کرد. علاوه بر آن ادبیات، باعث تحریک حس مسئولیت و تعهد در برابر هم‌نوع بوده و در تنظیم شرح حال بیمار و تشخیص و درمان بیماری توسط پزشک نیز نقش مهمی دارد.

نتیجه‌گیری: دانشجویان پزشکی با خواندن ادبیات، علاوه بر یافتن مهارت در شرح حال‌نویسی و تشخیص و درمان، تعهد و همدلی را می‌آموزند، تعهد و همدلی که در کاهش درد و رنج بشری مؤثر خواهد افتاد.

واژه‌های کلیدی: پزشکی، ادبیات، اخلاق، تعهد، همدردی

۱- دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی ارومیه، ارومیه، ایران.

۲- دانشیار، دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

پست الکترونیکی: rasmii1390@yahoo.com

* (نویسنده مسئول): تلفن: ۰۴۱)۳۴۳۲۲۳۴۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱ / ۰۱ / ۱۴

تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰ / ۱۲ / ۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰ / ۰۶ / ۱۰

مقدمه

تداخل و تأثیر و تأثر علم پزشکی و ادبیات بر یکدیگر امری انکارناپذیر است. پیوند پزشکی و ادبیات سابقه‌ای دیرینه دارد تا جایی که نماد دارو و درمان از اسطوره‌ها نشأت گرفته و عصای اسکلیپوس ایزدگونه دارو و درمان، امروزه در دنیا به‌عنوان نماد پزشکی شناخته می‌شود (۱). بخشی از اپونیم‌های علوم پزشکی نیز برگرفته از اساطیر، ادبیات داستانی و هنر می‌باشند. یادآوری این اپونیم‌ها که امروزه در علم پزشکی به فراموشی سپرده شده اند، علم پزشکی را تلطیف کرده و به ما امکان می‌دهد که علم پزشکی را با ادبیات و هنر پیوند دهیم (۲). علم پزشکی و ادبیات از لحاظ ماهوی با یکدیگر شباهتی تام دارند، انواع ادبی به‌دنبال پاسخی برای اصل آغازین و جایگاه بازگشت بشر است. اسطوره‌های خلقت، ادبیات عرفانی، ادبیات کلامی، حماسه‌های ملی، افسانه‌های عامیانه، داستان‌های خانوادگی، رمان‌ها و زندگی‌نامه‌ها به‌دنبال پاسخی صریح به این سؤال است که «من از کجا آمده‌ام؟» و «به کجا خواهیم رفت؟». این دو سؤال که بیانگر حیرت انسان از اصل و سرانجام اوست، فلسفه وجودی انسان را تشکیل می‌دهد. علم پزشکی نیز در صدد پاسخ به دو پرسش بیمار است که این دو پرسش، شبیه به سؤالات ادبیات در باره اصل و مرجع انسان است. پرسش‌های بیمار این است که «اصل ژنتیکی او چگونه است؟» و «آینده او چه خواهد شد؟». پاسخ پزشک به این دو سؤال برای بیمار و همراهان او بسیار حیاتی است.

ادبیات بیانگر درد و رنج انسان است، ازاین‌رو بخشی از شاهکارهای ادبی مضمون مایه خود را از بیماری و دغدغه‌ها و خوف و امید بیمار و همراهان او گرفته‌اند. البته اگر ادبیات وامدار علم پزشکی است، پزشکی نیز در سایه ادبیات می‌تواند به تعهد انسانی یک پزشک و همدلی او با بیمار جامعه عمل ببوشاند و با ایجاد دید انتقادی در تشخیص و درمان بیماری مؤثر افتد. این دو شاخه که از دیرباز لازم و ملزوم هم بوده در برهه‌ای از تاریخ از هم فاصله گرفته‌اند، به گونه‌ای که پزشکی به شکلی افراطی، علمی‌شده و از ادبیات و علوم انسانی جداشده، تا جایی که پزشک دیگر نه با «بیمار»، بلکه مواجهه با «بیماری» را

اساس کار خویش قرار داده و به‌صورت پزشکی انسان زدا (dehumanized) روی نموده است. در اعصار پیش از دوره مدرن تمدن بشری، دامنه علوم بشری خصوصاً در علوم تجربی محدود بوده و دانشمندان معمولاً علوم مختلفی را فرا می‌گرفتند که پزشکان نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند، لذا پزشکان در کنار علم پزشکی، در علوم انسانی دوره خویش نیز مهارتی داشتند و ازاین‌رو اغلب با عنوان «حکیم» خوانده می‌شدند. در عصر جدید گسترش روزافزون شاخه‌های مختلف علوم از جمله علم پزشکی از یک سو و ورود تکنولوژی و محصولات آن در حوزه پزشکی از سوی دیگر، شرایط جدیدی برای پزشکان و دانشجویان علم پزشکی ایجاد کرده که تا حد زیادی آنان را از حضور در حوزه‌های علوم انسانی محروم کرده است که این امر لطمه جبران‌ناپذیری به علم پزشکی وارد کرده است. به‌نظر می‌رسد موضعی علمی که میان پزشک و تجربه ذهنی بیماران گسست ایجاد کند دارای اشکال است و به کمک هنر و علوم انسانی می‌توان پیوند دوباره درمانگر با دنیای ذهنی بیمار را تسهیل کرد (۳). بر این مبنا می‌توان گفت علوم انسانی و به‌ویژه ادبیات، همواره لازمه علم پزشکی است. سی. پی. اسنو (C. P. Snow) (۱۹۸۰-۱۹۰۵م) نویسنده فیزیکدان در یک سخنرانی تأثیرگذار اعلام کرد که جامعه به دو شاخه تقسیم شده است: دانش و هنر. او این شکاف را مخرب دانست و هشدار داد که: پل زدن و از بین بردن این شکاف، چه به شکل انتزاعی‌ترین مفاهیم روشنفکرانه یا عملی‌ترین جنبه‌های آن یک ضرورت است (۳). زیرا دورافتادن این دو شاخه از یکدیگر علاوه بر اینکه ادبیات را متضرر خواهد کرد به پزشکی نیز آسیب جدی وارد می‌سازد. مری‌شلی (Mary Shelley) در رمان فرانکشتاین یا پرومته مدرن (Frankenstein; or, The Modern Prometheus) که نخستین‌بار در سال ۱۸۱۷ (م) منتشر شد، تبعات دورشدن از بعد اخلاقی را در دانش پزشکی به چالش می‌کشد، ازآنجا که این رمان با ارتعاشات اسطوره یونان باستان، طنین‌انداز می‌شود، هنوز هم احساسات انسان را حتی در دنیای مدرن علمی و اسطوره‌زدایی شده متأثر

روش کار

درباره ارتباط پزشکی و ادبیات تحقیقاتی چند صورت گرفته است از جمله سیره پزشکان در ادبیات فارسی (۷)، ادبیات و پزشکی (۸)، پزشکی و ادبیات (۹)، ادبیات و پزشکی، درمانی دو سویه (۱۰)، ادبیات و روانپزشکی (۳) که هر یک به نوعی به تأثیر و تأثر این دوشاخه از همدیگر و لزوم پیوند آن دو را مورد بحث قرار داده‌اند. این مطالعه به روش توصیفی و تحلیلی با تکیه بر شاهکارهای ادبی ارتباط متقابل پزشکی و ادبیات را بررسی کرده نقش پزشکی در ادبیات و نقش متقابل ادبیات در پزشکی را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

یافته‌ها

اگر ادبیات وامدار علم پزشکی است، علم پزشکی نیز از ادبیات متأثر است. از آن‌جاکه هدف یک اثر ادبی برانگیختن همدردی در خواننده یا تماشایی است طرح رنج یک بیمار در یک اثر ادبی، باعث ایجاد یک همدردی پرشور در پزشک شده و پزشک را مجبور کرده یا به او الهام می‌بخشد تا در مورد رنج بیمار اقدامی کرده باشد که اگر این همدردی به همدلی بینجامد مؤثرتر عمل خواهد کرد. علاوه بر آن ادبیات، باعث تحریک حس مسئولیت و تعهد در برابر همنوع بوده و در تنظیم شرح حال بیمار و تشخیص و درمان بیماری توسط پزشک نیز نقش مهمی دارد.

نتایج

دانشجویان پزشکی با خواندن ادبیات تعهد و همدلی را می‌آموزند، تعهد و همدلی که در کاهش درد و رنج بشری مؤثر است، چنانکه که هدف یک اثر ادبی برانگیختن همدردی در خواننده یا تماشاچی است. مطالعه ادبیات همچنین به دانشجویان کمک می‌کند که به‌طور احساسی و انتقادی یاد بگیرند تا شخصیت‌ها چگونه با معضلات اخلاقی روبرو شوند، چگونه آنها را برطرف کنند و چگونه درباره پیامدهای آن تصمیم بگیرند.

می‌کند. فیلسوف هلندی هنک‌ون‌دن (Henk van den Belt) در مجله ساینس (science) می‌نویسد: «فرانکنشتاین زنده است» (۴). در این داستان، دانشمندی فرانکنشتاین‌نام، سعی می‌کند موجود زنده‌ای مانند پرومته، خلق کند، اما، شلی می‌گوید، این عمل مقدرات را نقض می‌کند و مقدرات، مانند زئوس، این امر را با رها کردن یک هیولا بر روی جهان تلافی می‌کنند، موجود آفریده شده که یک هیولاست، خود بر خالق خود طعنه می‌زند: «ای آفریدگار ملعون من! چرا غولی چنین کریه ساختی که حتی خودت هم با نفرت از او روی برمی گردانی؟ خداوند از روی ترحم بشر را زیبا، و جذاب و شبیه به جلوه خود آفرید، ولی تو مرا از جنس خودت، ولی از همه آدم‌ها زشت‌تر وحشتناک‌تر آفریدی. حتی شیطان هم یاران و همدستانی دارد که او را ستایش و تشویق می‌کنند، ولی من تنها و نفرت‌انگیز هستم» (۵). بی‌تردید رمان شلی، هشدار در مورد مهندسی ژنتیک برای زاد و ولد نسل بشر است، که میکائیل سندل (Michael Sandel) در ماهنامه آتلانتیک ما را از خطر افزایش ژنتیکی تنظیم‌نشده آگاه می‌کند: من فکر نمی‌کنم مشکل اصلی پیشرفت و مهندسی ژنتیک این باشد که آنها تلاش‌ها را تضعیف می‌کنند و عامل انسانی را از بین می‌برند. خطر عمیق‌تر این است که آنها نشان‌دهنده نوعی بیشعوری هستند. یک آرزوی پرومته برای بازسازی طبیعت، از جمله طبیعت انسان، برای خدمت به اهداف ما و برآورده کردن خواسته‌های ما ...

رمان قلب سگ (Heart of a Dog) میخائیل بولگاکف (Mikhail Bulgakov) نیز چنین مضمونی دارد که پروفیسوری به نام فیلیپ فیلیپوویچ براوژنسکی (Philip Philo Vich Brazhensky) اعضای بدن یک انسان مرده را به سگ پیوند می‌زند و موجودی غیر قابل کنترل پدید می‌آید. بولگاکف در این داستان با طنزی تلخ نشان می‌دهد این مغز نیست که انسان‌ساز است بلکه قلب، شالوده و پایه ساخت انسان است. صرف داشتن عقل نمی‌تواند «آدم» بسازد، بلکه احساس و روح انسانی است که «انسان» می‌سازد (۶).

تأثیر پزشکی بر ادبیات

در سیر تاریخ ادبیات، نویسندگان بزرگی ظهور کرده‌اند که بی‌تردید بدون تجربه پزشکی هرگز قادر به خلق شاهکارهای خود نبودند. مثلاً آنتوان چخوف (Anton Pavlovich Chekhov, 1904-1860) داستان‌نویس، طنزنویس و نمایش‌نامه‌نویس برجسته روس، خود پزشک بود. هرچند چخوف زندگی کوتاهی داشت و همین زندگی کوتاه نیز همراه با بیماری بود، اما وی بیش از ۷۰۰ اثر ادبی آفرید. چخوف در آثار خود دیدگاه‌هایی را ارائه می‌دهد که فقط از طرف فردی که پزشکی را انجام می‌دهد می‌تواند به دست آید. «تحصیل در دانشکده پزشکی و ایده‌های زاخارین، یکی از اساتید برجسته دانشکده پزشکی نقش مهمی در ویژگی‌های هنری آثار او و شکل‌گیری افکارش داشت. پزشکان یکی از شخصیت‌های مرکزی داستان‌ها و نمایشنامه‌های اویند، چخوف ابعاد مختلف شخصیت پزشکان را بسیار استادانه و با روانشناسی ظریفی توصیف کرده است (۱۱)». منتقدین و نویسندگان نیز مهارت او را در نویسندگی بی‌ارتباط با حرفه پزشکی او ندانسته‌اند، چنانکه ایوان بونین (Ivan Bunin) نویسنده بزرگ روس در خاطرات خویش آورده است: «او به من و پروفیسور راسسالیما (Россолимо) می‌گفت که به لطف حرفه طبابت مشاهدات او گسترده‌تر می‌شد، طبابت دانش و آگاهی او را افزایش داد که ارزش واقعی او را یک طبیب می‌تواند بفهمد، دانش پزشکی مرا از بسیاری اشتباهات مبرا ساخت (۱۱)». ویلیام سامرست موام (William Somerset Maugham ۱۸۷۴-۱۹۶۵م)، دیگر نویسنده پزشک است که در ادبیات شهرت جهانی دارد، موام، به سبب موفقیتی که پس از نگارش رمان‌هایش به دست آورد، سرانجام پس از مدتی از پزشکی کناره گرفت و به نوشتن پرداخت و یا میخائیل بولگاکف (1891-1940) که در ایران بیشتر به خاطر مرشد (ماستر) و مارگاریتا با موضوع اصلی آن، جدال بین خیر و شر شناخته شده است، در یادداشت‌های پزشک جوان به شرح بیماران و رویارویی و احوال درون و بیرون

یک پزشک تازه کار و ناآزموده با این موقعیت‌ها می‌پردازد، در لحن داستان‌ها نوعی طنز درونی و عمیق، که در همه آثار بولگاکف جاری است، وجود دارد.

در ایران به خاطر فضای فرهنگی و شعر و ادب، حضور پزشکان را در دو حوزه شعر و نویسندگی می‌یابیم، نامدارترین پزشک ایرانی پیش از اسلام، برزویه، گردآورنده کلیله و دمنه بوده است. به رغم شهرت فراوان برزویه به‌عنوان رئیس پزشکان و حکیمان پارس، هیچ نوشته پزشکی از وی در دست نیست (۱۲). اما از کهن‌ترین مجموعه طبّی که به شعر فارسی آمده می‌توان از «دانشنامه پزشکی» حکیم میسری نام برد که اتفاقاً در کتاب «طبیبان شاعر» نامی از آن نیامده است. این کتاب بر وزن "مفاعیلن مفاعیلن فعولن" در بحر هزج مسدس محذوف- که به قول شمس قیس رازی، خوشترین اوزان فہلویات است- به وسیله حکیم میسری سروده شده است (۱۳). قابل ذکر است اگر چه توجه به عناصر و مضامین پزشکی در آثار شاعران و نویسندگان ایرانی از دوره‌های اول وجود داشته‌اند لیکن این امر در دوره معاصر با ورود غلامحسین ساعدی و بهرام صادقی به حوزه نویسندگی تحولی دیگر می‌یابد. ساعدی روانپزشک و صادقی پزشک عمومی بود. این دو با درک دقیق‌تری که درباره، از دست رفتن سلامت روحی و جسمی داشتند، تصاویر بسیار زنده و تأثیرگذاری از بیماران در داستان‌های خود ارائه داده‌اند که ساعدی از دو وجه فقدان امکانات درمانی اجتماعی و معضلات جدی روانی به بیماران پرداخته و صادقی بیشتر کند و کاو درونی شخصیت‌های داستان‌ها را با ذهن بیمارگون خود مدّ نظر قرار داده است (۱۴). از دیگر پزشکان معاصر ایرانی که در حوزه نویسندگی وارد شده و موفق عمل کرده‌اند، می‌توان از اصغر الهی، روانپزشک نام برد. از الهی در زمینه روانپزشکی تنها یک تألیف با عنوان «پیش‌درآمدی بر روانشناسی اجتماعی: رابطه پزشک و بیمار» به‌جامانده؛ اثری که اهمیت رابطه با بیماران را در حوزه حرفه‌ای وی نشان می‌دهد، اما وی تکنیک شیوه‌ای نو نیز در داستان‌نویسی فارسی ابداع کرده که تکنیک «خودآگاهی روانی» نام نهاده شده است (۱۵). رمان سالمرگی

مهارت در شرح حال نویسی

رسیدگی به دغدغه‌های مربوط به سلامت بیمار، پزشک و بیمار را برای انجام وظیفه متقابل در جهت بیان دغدغه‌ها و می‌دارد، در واقع وقتی یک پزشک برای مواجه‌شدن با یک مشکل بالینی با یک بیمار ملاقات می‌کنند، مجبور به مطالعه و نوشتن زندگی بیمار می‌شود که در اصطلاح بدان «شرح حال» گویند. از اولین نگاه‌ها در این زمینه می‌توان به قاطی‌پیرون یا حنوت الطیب نوشته‌های بقراط اشاره کرد (۱۷).

شرح حال یا به دست‌آوردن سابقه پزشکی از بیمار، فعالیتی است که بر اساس زبان انجام می‌شود. وسایلی که پزشک برای تفسیر دقیق آنچه بیمار بیان می‌کند، غیر از ابزاری که خواننده برای درک کلمات نویسنده استفاده می‌کند، نیست، پزشک باید معانی متناقض متعدد متن‌های زیادی را درک کند - شرح بیمار از علائم، سیر بیماری، نظرات سایر متخصصان، تصاویر و آثار بدن، بررسی خون و بافت بیمار، و خطوط بدن - که بیمار برای تفسیر ارائه می‌دهد همه درحوزه ادبیات قرار می‌گیرند. پزشک همچنین باید ابهام و عدم قطعیت گفته‌های بیمار را درک کند، یک روایت را در پرتو روایات دیگر توسط همان گوینده درک کند و از آنچه می‌خواند و می‌شنود متأثر شود. پزشک هنگام شنیدن این روایت‌ها در مورد بیماری برای تفسیر جنبه‌هایی از آنچه بیمار گفته است، نیاز به استفاده از شهود و تخیل دارد. رویکردی که در مطالعه طب ادبیات آن را اصطلاح «زیبایی‌شناسی» می‌نامند، مدعی ایجاد مهارت‌های تفسیری پیچیده است. پزشکی روایت محور، مشخصاً با این مقوله در ارتباط است. درواقع فنونی که برای بررسی و درک رمان به کار می‌روند، می‌توانند در فهم گفتمان بیمار به‌کارگرفته شوند. بدین‌گونه شخص می‌تواند نسبت به جزئیات و معانی ضمنی گفته‌های بیمار حساس‌تر شود. تعدادی از آرایه‌های ادبی، کارکردهای طب دارند. مثلاً مفهومی چون «راوی غیر قابل اعتماد» به‌طور خاص برای درک سابقه یک بیمار قابل استفاده است. «راوی غیر قابل اعتماد» بیانگر موقعیتی است که در آن راوی به عمد یا ناخودآگاه روایتی گمراه‌کننده یا تحریف‌شده را

وی، روایت زندگی و مرگ سه نسل است. داستانی از پیچیدگی‌های درونی انسان‌ها و دست و پا زدن‌های متعدد و در نهایت مواجه‌شدن با مرگ. الهی در این رمان که دارای فضایی روانشناختی است، از تکنیک‌هایی چون تداعی معانی و جریان سیال ذهن و نیز تکنیک خودآگویی روانی، برای خلق شخصیت‌های داستانی خود بهره برده است. شخصیت‌های این رمان بدون اینکه با کسی کاری داشته باشند، تنها و درمانده با خود به حدیث نفس می‌پردازند. اختلالات روحی و رفتاری، ترس و اضطراب همه حاکی از آن است که الهی به مقتضای شغل خود از دستاوردهای روانشناسی در خلق این شخصیت‌ها استفاده کرده است (۱۶).

تأثیر ادبیات بر پزشکی

حقیقت این است چنانکه سی. پی. اسنو در سخنرانی خود هشدار داده با جدایی پزشکی از علوم انسانی، اخلاق پزشکی به ضعف گراییده هویت‌های انسانی کمرنگ شده‌اند، «پزشکی مدرن و فناوری‌های همراه آن، می‌تواند بیماران را به صورت اندام‌واره‌هایی مجزا از هم یا همچون جوهری مادی و فاقد هرگونه خویشتن زندگی‌بخش، هدفمند و دارای برنامه درمان کند. این وجه از طب به بیماران و پزشکان به یک اندازه آسیب خواهد زد. از این‌رو طی پنجاه سال گذشته، مطالعه ادبیات به یک جنبه عمومی مورد قبول در آموزش پزشکی تبدیل شده است. پیدایش شاخه‌ای به نام «علوم انسانی پزشکی» در یک دهه اخیر نشانگر تحول ماهیت در علوم پزشکی است. چنین استدلال می‌شود که «علوم انسانی پزشکی» می‌تواند دانش و فناوری پزشکی را به دو صورت تکمیل کند: نخست با تلطیف پزشکی و بلندپروازانه‌تر با صورت‌بندی ذات، اهداف و دانش پزشکی (۳). در این میان نقش ادبیات در حوزه پزشکی برجسته‌تر است که در ذیل بدان پرداخته می‌شود:

باشد برای دانشجویان پزشکی مفید خواهد بود زیرا آنان در هریک از این رمان‌ها احساس قهرمانان و شخصیت‌های رمان را حس و تجربه خواهند کرد.

توجه دادن به فضیلت‌های اخلاقی

یکی از مباحث مهم در حرفه پزشکی ارزش دادن به فضیلت‌های اخلاقی است. پیوند میان اخلاق و پزشکی از دیر باز مطرح بوده، این امر طی قانون حمورابی، سوگندنامه بقراط، نظریات سقراط، افلاطون، ارسطو و در دوران اسلامی در پندنامه‌های هروازی و آثار بزرگانی چون رازی، ابن‌سینا مطرح بوده است. متون فارسی نیز نه تنها مشحون از نکات و اندرزهای اخلاقی است بلکه بخشی از آن، بیانگر فضایل اخلاقی است، که طبیبان باید بدان متحلی گردند. نویسندگان و شاعران ایرانی نیز در آثار خود به این امر توجه کرده‌اند. در واقع ادبیات می‌تواند سردرگمی‌های اخلاقی و چگونگی رسیدن به تصمیم‌های بالینی را مورد تعمق قرار دهد (۳). ادبیات، پزشکان را وادار می‌کند که به پیامدهای اخلاقی حرفه‌ای خود بیندیشند. طرح مسائل اخلاقی در رمان‌ها و داستان‌ها و فیلم‌نامه‌ها به دانشجویان کمک می‌کند تا در مورد ارزش‌های حرفه‌ای پزشکی تفکر انتقادی داشته باشند جذابیت این امر از دیدگاه نمایشی آشکار است، چنانکه گفته‌اند احساسات و خون می‌توانند به مقدار مساوی در سراسر بدن پخش شوند. مطالعه نشان داده است دانشجویانی که مطالعاتی در زمینه علوم انسانی دارند کارایی بهتری نسبت به دانشجویانی که تنها در زمینه علوم بالینی مطالعه داشته‌اند دارا می‌باشند. دانشجویان پزشکی ناخواسته از این آثار می‌آموزند که چگونه «پزشکان خوبی باشند»، نه اینکه فقط «مانند پزشکان خوب، رفتار کنند».

تعهد در برابر هم‌نوع

چنانکه گفته شد ادبیات بیانگر درد انسانی است و با بیان همین دردها فرد را به انسان‌بودن خود متوجه می‌سازد و تعهد را در او به‌وجود می‌آورد، یکی از شیوه‌های ایجاد تعهد، استفاده

ارائه می‌دهد (۳). پزشکان باید یاد بگیرند برای هر روایت چقدر ارزش قائل شوند. همچنین «یکی دیگر از آرایه‌های ادبی مرتبط با طب، زمانی است که دو یا چند راوی یک حادثه را روایت می‌کنند. در اینجا خواننده [یا شنونده] است که باید انتخاب کند کدام روایت متقاعدترین تفسیر از وقایع را ارائه می‌دهد. آیا یک راوی خاص شرح دقیق‌تری را بیان می‌کند؟ آیا حقیقت لابلای این روایت‌هاست؟ هیچ نسخه‌ای قابل اعتماد نیست؟ یا چنانکه پسامدرنیست‌ها می‌گویند تصور یک حقیقت محض و یگانه اساساً غیر قابل دفاع است؟» (۳).

مهارت در تشخیص و درمان

یکی از شیوه‌های استفاده از علوم انسانی در پزشکی، استفاده از متن است. این متن گاه به صورت متن فلسفی و گاه متن‌های ادبی است. این متن‌ها را برای برانگیختن حس در میان درمانگران و دانشجویان و بالا بردن ظرفیت‌های خیال‌پردازی در آنان به کار برده‌اند. مهمترین هدف این شیوه‌ها اثبات شرح حال بیمار و خودبودگی در گفتمان و فضای پزشکی است (۳).

ادبیات و علوم انسانی باعث می‌شوند که دانشجویان در شناخت انسان‌های مختلف در سیر بیماری‌ها، دغدغه‌های آنها و نحوه برخورد با آنها تخصص یابند. تی سی الیوت می‌گوید: «ما کتاب‌های زیادی می‌خوانیم زیرا نمی‌توانیم انسان‌های زیادی را بشناسیم. ما می‌توانیم به مدد رمان‌ها و تخیل با زندگی افراد آشنا شویم». با خواندن متن و روایت می‌توان قدرت تشخیص و حس انتقادی دانشجویان را افزایش داد. این امر باز نباید به صورت تحمیل و دیکته کردن در چند واحد صورت پذیرد، بلکه باید دانشجویان را در متن وارد کرد تا دید انتقادی آنها تقویت شود. با تحریک تفکر انتقادی، ادبیات به فراگیران این امکان را می‌دهد تا روش‌های برقرار شده برای درک روابط بین پزشکان و بیماران، پزشکان و سایر متخصصان و کارکنان مراقبت‌های بهداشتی و پزشکان و جامعه را زیر سؤال ببرند. گاهی رمان‌ها و اتوبیوگرافی‌ها دیدگاهی طبی به مخاطبان ارائه می‌کنند که از طریق مطالعه کتاب‌های پزشکی صرف به دست نمی‌آید. مطالعه رمان‌هایی که در باره درد و رنج و بیماری‌های جسمی و روانی

از متن و رمان و داستان است که از این میان می‌توان به داستان‌هایی از نوع آپوکالیپسی (Apocalypse) یا آخرالزمانی که با شهود و هشدار همراه هستند، اشاره کرد. این نوع داستان‌ها تعهد و احساس مسئولیت در برابر دیگر هم‌نوعان را در نسل بشر شکوفا می‌سازند، رمان «آخرین انسان» (The Last Man) از مری شیلی، اولین رمان از نوع داستان‌های آخرالزمانی است که انقراض نسل بشر را روایت می‌کند و انسان را در باب انسان و انسانیت به تفکر دوباره وا می‌دارد، ماجرای داستان به قرن بیست و یکم باز می‌گردد، بیماری طاعون نسل بشر را از بین برده است و تنها یک نفر باقی‌مانده است، داستان آخرین نفر به شرح زندگی و دغدغه‌های این انسان باقی‌مانده می‌پردازد، یا رمان کوری (Blindness) (۱۸) اثر ژوزه ساراماگو (José de Sousa Saramago) داستانی دیگری از این نوع است. کوری درباره‌ی ویروسی است که با شیوع آن، مردم کور می‌شوند اما این کوری، سیاهی مطلق نیست بلکه هاله‌ای سفید است که بیماران را نابینا می‌کند. این ویروس به سرعت همه‌گیر می‌شود و همه‌جا را فرا می‌گیرد، این داستان از کوری به‌عنوان تمثیلی در مورد جامعه استفاده می‌کند، تمثیلی درباره‌ی فروپاشی انسانیت و اخلاق در جوامع مدرن. کوری، مانند بسیاری از رمان‌های دیگر، از معلولیت و ناتوانی‌های جسمی برای ایجاد فضای داستانی درباره آرمان‌های انسانی استفاده می‌کند. این داستان در مورد افراد کور و ناتوان نیست، بلکه استعاره‌ای توانا است در غیاب هنجارهای اجتماعی یا فرهنگی که از این نظر با طاعون (Plague) (۱۹۹۱-۱۹۴۷) آلبر کامو (Albert Camus)، قابل مقایسه است. کامو نیز در طاعون، به دنبال راهی برای غلبه بر نیهیلیسم است. او که در الجزیره به عنوان دانشجوی فلسفه زندگی می‌کرد و از حملات دوره‌ای سل ناراحت بود، نوشته‌های خود را بر مبنای نوشته‌های فلوطین و سنت آگوستین به تحریر در آورد. رمان «طاعون یک کتاب انسان‌دوستانه است که نمی‌خواهد بی‌عدالتی جهان را بپذیرد. در سکوت ابدی این فضاهای لایتناهی، سکوتی که تنها ناله قربانیان آن را از هم می‌شکافد، انسان باید در کنار انسان قرار

بگیرد، شاید از سر قهرمانی، شاید از سر تقدس، اما به‌ویژه با آگاهی از احساس‌های اولیه: عشق، دوستی، همدردی و این همدردی به خصوص در برابر خطر بسیار ساده است. وقتی که بلا دور شد، همه چیز دوباره در هم می‌ریزد. بیماری همه‌گیر فرو می‌نشیند، قرنطینه برداشته شده است، دروازه‌های شهر باز می‌شود، و آدم‌ها فراموش می‌کنند. پس از این طاعون که جنگ بزرگی بود، چه بسا قهرمانان بی‌مانند که به ضعف‌های خودشان باز می‌گردند. به دنبال طاعون جسم، طاعون روح زنده می‌ماند. «تارو» می‌گوید: من به ضرس قاطع می‌دانم، که هرکسی طاعون را در خویشتن دارد. اما کسی که به این امر آگاه است می‌تواند مواظب خود باشد و بکوشد که با مردم تا حد امکان کمتر بدی کند و حتی کمی نیکی (۱۹).

این رمان‌ها با عناصر استعاره یا فلسفی، بیماری‌های مسری را دستمایه شرح مفاهیم عمیق انسانی قرار داده‌اند، در این رمان‌ها موضوع انعطاف‌پذیری روح انسان در زمان مبارزه یا فاجعه، غلبه جمعی بر رنج انسان، تجلی روح انسانی در محیط‌های وحشت، صور مختلف خودیاری و فداکاری اجتماعی در هنگام بروز درد و ناراحتی و در نهایت اندیشه و رویارویی با مرگ به‌ویژه مرگ خود انسان را به نمایش می‌گذارد. فجایع می‌توانند تفاوت بین نفع شخصی و مسئولیت اجتماعی را آشکار و برجسته کنند، در این داستان‌ها گروهی چون پزشکان و پرستاران، برخی از گروه‌ها و انجمن‌های بشردوستانه، خود را فدای خیر بزرگتر می‌کنند و جان خود را برای نجات دیگران به خطر می‌اندازند، پیام این رمان‌ها، همبستگی مبتنی بر نوعی عشق به هم‌نوع بوده و نجات نسل بشر و کره خاکی را از خطراتی که در انتظارش است، هشدار می‌دهند زیرا همدلی پیش‌نیاز جامعه‌ای سالم است و جامعه سالم، همدلی می‌طلبد، این رمان‌ها به انسان می‌آموزند «هر کسی که هستی، هر کجا که زندگی می‌کنید، در هر صورت آسیب‌پذیر هستید.» ویروس‌ها و میکروب‌ها بی‌طرف هستند، به این معنی که «همه ما در یک قایق هستیم» و بنابراین باید همگانی ببیندیشیم، برای نجات خود، باید نجات دیگران را وجهه همت خود سازیم.

این رمان‌ها اغلب در مورد شجاعت، از خودگذشتگی و سخاوت، انواع مسائل بزرگ اومانستی، چون عشق، نیکی و احسان، شادی و روابط متقابل بحث می‌کنند و بی‌تردید مطالعه این نوع ادبی در برانگیختن حس تعهد و مسئولیت دانشجویان پزشکی مؤثر خواهد بود.

همدلی با بیمار

همدلی عبارت است از توانایی قرار دادن خود بجای دیگری به منظور درک بهتر احساسات و تجربیات او، (۲۰) استفاده از واژه همدلی (Empathy) به دهه (۱۸۸۰م) زمانی که روانشناس آلمانی تئودور لیپس (Theodore Lipps) ریشه واژه آینفولونگ (Einfühlung) را برای توصیف «درک احساسات دیگری» استفاده کرد، برمی‌گردد (۲۱). سیاست‌های سیستم‌های آموزشی و درمانی، بر اهمیت ارتباط همدلانه در امر مراقبت از بیمار تأکید می‌کنند (۲۲). و همدلی را یکی از اهداف آموزش به کلیه شاغلین در حرفه‌های درمانی می‌دانند (۲۳). آلبرتا سالیتا (Alberta Szalita) روانپزشک دانشگاه کلمبیا می‌گوید: «به نظر من همدلی یکی از مکانیسم‌های مهمی است که به وسیله آن ما پلی در فاصله بین تجربه و فکر می‌سازیم. «هم‌چنین او می‌گوید: «همدلی توجه به احساسات فرد دیگر و آمادگی برای پاسخ به نیازهای اوست بدون اینکه آن شخص سربار دیگری شود (۲۱). هری ویلمر (Wilmer Harry) سه احساس دلسوزی، همدردی و همدلی را به این شرح خلاصه می‌کند؛ دلسوزی ارتباطی است که پزشک و بیمار را از هم منفک می‌کند. اغلب ممزوج با لطف و پی‌آمدش احساساتی چون تحقیر و دورانداختن است. همدردی هنگامی است که پزشک تجارب را به گونه‌ای احساس می‌کند که گویی خودش رنج می‌برد. بنابراین همدردی شرکت در رنج بردن است. اما همدلی احساس ارتباطی است که در آن پزشک گرفتاری بیمار را می‌فهمد ولی در همان حال فاصله را حفظ می‌کند. همدلی سبب افزایش تأثیر درمانی ارتباط بیمار و پزشک می‌شود (۲۱). اگر چه ایجاد همدلی در ادبیات یک امر

کلی است، اما این امر برای کسانی که در ساحت پزشکی حضور دارند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بسیار اتفاق می‌افتد که پزشکان به بیماران خود گوش نمی‌دهند. به نظر می‌رسد آنها نمی‌توانند رنجی را که بیماران و خانواده‌ها باید متحمل شوند تشخیص دهند. آنها از درک معانی آنچه در نگاه بیمار و همراهان آنها دیده می‌شوند، عاجزند و به‌نظر می‌رسد که آنها از آنچه بیماران تجربه می‌کنند، چه در چنگال بیماری و چه در دست پزشکان، بی‌خبر هستند. این عدم توفیق در شناخت بیمار و اطرافیان او با درمان مؤثر تداخل دارد، زیرا بی‌توجهی پزشکی به اساسی‌ترین الزامات انسانی برای شفقت و احترام در مواجهه با درد و ترس می‌تواند بیماران را از پذیرش هرگونه کمک علمی در جهت درمان بیماری خود باز دارد، چنانکه در داستان ماه کامل اثر برایان مک کیپ (McCabe Bryan) (۲۰۰۳) مجموعه قصه‌ها) به احساسات یک درمانگر زمانی می‌پردازد که او را بیمار می‌انگارند. درمانگر احتمالاً فکر می‌کند که در مورد مبتلایان به اختلالات روانی دارای یک دیدگاه آزاد اندیشانه و دموکراتیک است، تا این که در یک جلسه هنردرمانی از سوی یک روانشناس مدعو با بیمار اشتباه گرفته می‌شود. عکس‌العمل اولیه او حاکی از یک وحشت‌زدگی است. او می‌خواهد بگوید یکی از تیم درمان و دارای مدارج فلسفی است و برای خواننده روشن می‌شود عواطف آزاد اندیشانه او تا چه حد می‌تواند سطحی باشد. ما می‌توانیم در هیاهوی همدلانه مدعی شکستن بین مرزهای «ما» و «آنها» شویم تا وقتی که خودمان با امنیت کامل در سمت «ما» ایستاده‌ایم (۳).

در حرفه پزشکی گاه یک حرکت بسیار ساده چون حفظ تماس چشمی، لمس شانه، استفاده از عبارات رایج همدلی بیشتر از رفتارهای پیچیده، کارساز است، پزشکان باید نگرشی ایجاد کنند که به‌موجب آن بیمار امیدوار باشد، اما آنچه مهم است این رفتارها باید در ضمن داستان‌ها و فیلم‌ها به دانشجویان آموزش داده شود تا مؤثر واقع‌شود، زیرا دانشجویان در این دوره، تحمیل را برنمی‌تابند، رمانها و فیلمها بدون هیچ‌گونه دیکته‌ای راه‌های گوناگون را پیشنهاد داده، رفتارهای مختلف را بدون

اساس، پزشک با پیوند با ادبیات می‌تواند ضمن توفیق در امر شرح‌حال‌نویسی شناخت و درمان بیماری، با ایجاد همدلی با بیمار و رعایت فضیلت‌های اخلاقی علاوه بر جسم در روح بیمار نیز بهبودی پدید آورد.

دستور دادن به آنها مورد توجه قرار می‌دهند و ارزش‌ها را بدون هیچ‌گونه تحمیلی آموزش می‌دهند. چنین رویکردهایی، روش‌های منطقی را برای بررسی ارزش‌های حرفه‌ای به دانشجویان ارائه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

ادبیات و علوم پزشکی از دیرباز لازم و ملزوم یکدیگر بوده‌اند، اما در برهه‌ای این دو دچار گسست شده که این گسست باعث شده که پزشک بیشتر از بیمار به «بیماری» توجه داشته باشد که این امر دور شدن از هویت انسانی و فضایل اخلاقی یک پزشک متعهد را باعث شده است، از این‌رو توجه به علوم انسانی پزشکی در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است، براین

تشکر و قدردانی

از مسئولان محترم مجله «مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی یزد» و داوران ناشناس مقاله کمال تشکر را داریم.

References

1. Rasmi A. *The Role of Iranians in the Origin of the Medical Symbol*. Journal of Medical History 2012; 4(10): 33-67. [Persian]
2. Farnamian Y. Rasmi, A, *The correlation between the eponyms of medical sciences and mythology*. The Journal of Medical Ethics and History of Medicine 2021; 4(14): 348-362. [Persian]
3. Oyeboode F. *Literature and Psychology*. Translated by Naser Moein, Naser Hemmati, Electronic version 1400. [Persian]
4. Henk V. d B. *Frankenstein lives on*. Science 2018; 359(6372): 137.
5. Shelley M. *Frankenstein*, Translated by Mohsen Soleimani, Tehran. Ghadyani Publications 2006.
6. Bulgalof M. *Heart of a Dog*. Translated by Mehdi Ghabraei. Tehran: Ketabsara 2001. [Persian]
7. Kolah dozan A. *The doctors's life conduct in persian literature*. Teb va Tazkiyeh 1383; 55: 98-106. [Persian]
8. Ahmadi P. *Literature and Medicine*. Parvin Magazine 1381; 4. [Persian]
9. Bakhtar J. *Medicine and Literature*. "Razi Magazine" 2004; 178 (4) [Persian]
10. Bahrami M. *Literature and medicine, two-way therapy*. "Parvin Magazine" 2002; 4. [Persian]
11. Karimi M, Jan A. *A Study of the Characteristics of the Heroes of Anton Chekhov's Works and the Role of Medicine and Medical Sciences in Shaping His Thoughts and Perspectives*. Foreign Languages Research 1386; 39: 111-124. [Persian]
12. Monshi N. *Kalileh ve Demneh*. Tehran: Amirkabir 1388. [Persian]
13. Misari. *Medical Encyclopedia*, edited by Brat Zajan, Tehran: Tehran university 1373. [Persian]
14. Seyyedani M. *Neurotic and psychotic characters Stories of Gholam Hossein Saedi*. Journal of Persian literature 2018; 7(1), 169-185. [Persian]
15. Jalali A. H. *Both a well-known author and a talented psychiatrist*. Iranian Psychiatry and Clinical Psychology 2012; 18(2) (consecutive 69). [Persian]
16. Behnamfar M, Taladi Z. *Psychological critique of personality in the novel Salmergi based on Karen Horne's theory*. Journal of Text Research 1393; 18(62): 175-193. [Persian]
17. Zahlinezhad M. I, Keshavarz M. *"Dr. Ahmadi" method in taking histories of patients"*. Journal of Medical History 2013; 5 (14): 177-188. [Persian]
18. Saramago J. *Blindness*, translated by Minou Moshiri, Tehran: Elm1398.
19. Camus A. *Plague*, translated by sayyed Reza Hosseini, Rozgar. Electronic version.
20. Ashghali Farahani M, Salehi T, Arab Ameri Z, Hajibabae F, Hosseini AF, Ghaffari F. *Empathy among undergraduate nursing students in Tehran University of Medical Sciences*. Iran J Med Ethics History Med 2016; 9(4): 56-67. [Persian]

21. Hardee J. T. *An overview of empathy*. Permanente Journal 2003; 7(4): xnet. kp. org/permanentejournal/fall03/cpc. pdf access date 12. 5. 2011. 58.
22. Määttä SM. *Closeness and distance in the nursepatient relation*. The relevance of Edith Stein's concept of empathy. Nurs Philos 2006; 7(1): 3-10.
23. Ozcan C, Oflaz F, Bakir B. *The effect of a structured empathy course on the students of a medical and a nursing school*. Int Nurs rev 2012; 59(4): 532-8.
24. Willmer H. A. *The doctor- patient relationship and issues of pity, sympathy and empathy*. Br J Med Psychol 1968; 41(3): 243-8.

The Association between Medicine and Literature

Farnamian Y (MD Student)¹, Rasmi A (Ph.D)²

¹ Medical student, Student Research Committee of Urmia University of Medical Sciences, Urmia, Iran

² Associate Professor of Persian language and literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Azerbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

Received: 27 Dec 2021

Revised: 21 Feb 2022

Accepted: 03 April 2022

Abstract

Introduction: The interrelationship between medical science and literature is undeniable; obviously, the Literature has been enriched with the views of those in the medical field, also masterpieces in the field of literature have been created by medical writers. Conversely, the medical profession owes much to those who, through literary skills, have succeeded in conveying certain ideas to the general public and carved in human ethics and virtues in this profession.

Methods: This study is based on literary masterpieces using a descriptive and analytical approach, investigating the influence of literature and medicine on each other.

Result: If literature is indebted to medical science, medical science is also influenced by literature, that is since the purpose of a literary work is to arouse sympathy in the reader or spectator, the design of a patient's suffering in a literary work evokes a passionate sympathy in the physician and especially compels or inspires the physician to take action on the patient's suffering that will be more effective if this empathy leads to compassion. In addition, the literature stimulates a sense of responsibility and commitment to fellow human beings and also plays an important role in regulating the patient's history and diagnosis and treatment of the disease by the physician.

Conclusion: Medical students, by reading the literature, in addition to finding skills in biography and diagnosis and treatment, learn commitment and empathy that will be impactful in reducing human suffering.

Keywords: Medicine, Literature, Ethics, Biography, Commitment, Empathy

Farnamian Y, Rasmi A. *The Associatio between Medicine and Literature*. J Med Edu Dev; 17 (1): 66 - 76.

* Corresponding Author: Tel: +98(041)34322347, Email:rasmi1390@yahoo.com